

المراقبات

مجموعه شش رساله در مراقبه نفسانی

به کوشش علی قنبریان^۱

مقدمه مصحح

از راهکارهایی که جهت خودسازی و سیر و سلوک انجام می‌گیرد، مراقبه است و آن درجاتی دارد؛ همچون مراقبه در افعال و اعمال تا شخص مرتکب افعال و کردار ناپسند و قبیح نگردد یا مراقبه در ذهن که هر خاطره‌ای وارد ذهن نگردد و از ورود افکار و خواطر غیر نافع جلوگیری کرده، ذهن را از امور دنیویّه به یاد خدا انصراف دهد. یا مراقبه در قلب که سالک مهر و محبت غیر خدا را از قلب خود خارج کند و به گفته آیت الله مهدوی کنی، «باید دانست که مراقبت را درجاتی است که این درجات به درجات معرفت و ریاضت سالک بستگی دارد. نخستین درجه، مراقبت پرهیزکاران و بالاترین آن، مراقبت مقربان است.»^۲

حضرت امام خمینی (ره) در مورد مراقبه گوید: «و پس از این مشارطه، باید وارد «مراقبه» شوی. و آن چنان است که در تمام مدت شرط متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند؛ به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر، و آن خیال باطل را از دل بیرون نما، و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم، ولی نعمت من سال‌های دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمت‌هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم، از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم. سزاوار

۱. دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام.

۲. مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۵۲.

نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است ان شاء الله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید. و این مراقبه با هیچ یک از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد.^۱

اهمیت مراقبه و محاسبه

البته مراقبه فی نفسه مزایای زیادی دارد، اما برای بهره‌وری بیشتر باید در کنار آن محاسبه نیز صورت گیرد. در اهمیت آن دو، کلامی را از فیلسوف بزرگ حاج ملا هادی سبزواری نقل می‌کنیم:

هر که خواهد از «محاسبه» یا «سوء الحساب» نجات یابد، به مضمون فقره حدیث شریف: «حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا»^۲ حال، همچون سلاک، به مقام «محاسبه» و «مراقبه» درآید، چه یوم القیامه روزی است که مراتب اربع دهر و درجات زمان، در مشمولیت آن، چون مشمولیت ساعات است برای یوم زمانی، و چون مشمولیت ایام است، برای سنه زمانیه. «ما تری فی خلقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»^۳ پس چون شب آید، شب زنده‌داری کنند و رجوع قهقری به روز را بروز دارند که چه کردند؟ و عقل نظری که چون «سلطان» است، امر کند به عقل عملی که چون «وزیر» است که وا دارد مستوفی نفس ملهمه را که در دفترخانه مدارک باطنه، حساب نفس «لوامه»، یا نفس «مسوله»، یا نفس «آماره» را بکشند، و امر «زَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ»^۴ را امتثال نموده، میزان قسط به میان آرند و حسنات و سیئات آن روز را بسنجند.

پس اگر حسنات بیشتر باشد، مقایسه و موازنه کنند، به نعم الهی که «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۵ و معلوم است که شرمسار شوند و کلیل و حسیر برگردند. چه، متناهی را به غیر متناهی چه نسبت است؟ و زبان به حمد و شکر بکشایند، و زمزمه شکر بر توفیق و شکر بر شکر به گوش سکان ملکوت رسانند، و هویداست که حق شکر انجام نگیرد، پس جبهه عجز و جبین انکسار به خاک مذلت مالند.

و اگر سیئاتشان بیشتر باشد، به «توبه و انابه» او، استکانت و ابتهال به درگاه حق متعال تدارک کنند و ناله‌های جانسوز و آه‌های آتش افروز برآرند.

بیت:

حق را به غیر دل نبود، منزل دگر
آن هم دل شکسته‌دلان، نی‌دل دگر

فی الحدیث القدسی: «انا عند المنکسرة قلوبهم لأجلی»^۶

۱. امام خمینی، چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۹.

۲. جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، ص ۸۶.

۳. ملک: ۶۷/۳. (ترجمه: در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی)

۴. اسراء: ۱۷/۳۵ و شعراء: ۱۸۲/۲۶. (ترجمه: و با ترازوی درست وزن کنید)

۵. لقمان: ۳۱/۲۰ و شعراء: ۱۸۲/۲۶. (ترجمه: و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته)

۶. در جوامع روایی شیعه این حدیث وجود ندارد و حدیث شبیه آن از پیامبر اکرم (ص) به این مضمون است: «و

و اگر هر دو برابر باشند، در شب با اعمال صالحه قلبیه و جوارحیه حسنات را افزون کنند، بلکه چنان که جای دیگر نگاشته‌ایم، بعضی از صاحبان مقام محاسبه و مراقبه - که از اهل تقوای اخصّ اند - خواطر را حساب می‌کنند که بی‌یاد او هرگز نباشند.

بیت:

هر که نه گویا به تو، خاموش به هر چه نه یاد تو، فراموش به

رباعی:

سر رشته دولت ای برادر، به کف آر وین عمر گرامی به خسارت مگذار

یعنی، همه جا با همه کس در همه کار می‌دار نهفته، چشم دل جانب یار

«وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» و «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ». ابن فارض [گوید]:

و لو خطرت، لی فی سواک اراده علی خاطری سهوا، قضیت بردتی

امروزه از مراقبه، با عنوان مدیتیشن نام برده می‌شود و از آن و راهکارهای مشابه آن، همچون ریلکسیشن، هیپنوتیزم و یوگا، جهت تمدّد اعصاب و درمان برخی از بیماری‌های روحی و حتّی جسمی استفاده می‌شود؛ مراقبه در این حالت عبارت است از ایجاد آرامش ذهنی و جلوگیری از ورود خواطر ذهنی. قرار گرفتن در اتاقی تاریک یا نیمه تاریک و استفاده از آواها و موسیقی‌های آرام‌بخش و انتقال ذهن به محیطی آرام و دلخواه مانند ساحل دریا یا دشت سرسبز و صاف بودن ستون فقرات، روند مراقبه را تسریع کرده و به آن عمق می‌بخشد.

اما آنچه برای نگارنده تجربه شده است آنکه، به یاد خداوند متعال بودن^۱ از طریق آیات و نشانه‌های الهی در آفاق و انفس یا تکرار آیه‌ای از آیات قرآن همراه توجّه بر مفهوم و معنای آیه، خلسه و آرامش غیر قابل مقایسه‌ای را به انسان می‌دهد. حتّی برای کسی که از اعتقاد قلبی بالایی نسبت به خدا برخوردار باشد، به دست آوردن آرامش با شیوه اخیر در هنگام تردّد در شلوغ‌ترین و پر ازدحام‌ترین مکان‌ها به دست می‌آید و ارائه تلقین به نفس در این حالت که ممکن است به شکل عبارات دعایی باشد، تأثیر بی‌نظیری خواهد داشت.

قال: انّ الله يحبّ كلّ قلب حزين، و سئل: أين الله تعالى؟ فقال: عند المنكسرة قلوبهم». (قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۷۱)

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸ / ۱۳) «آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد».

نسخه‌های خطی مراقبه

الف - مواردی که دسترسی به نسخه امکان نداشت:

۱. مراقبه:

مؤلف: چراغ دهلوی، نصیرالدین محمود، ق ۸ قمری، قم؛ گلیپایگانی؛ شماره نسخه: ۲۸۶/۲ - ۲/۱۰۶، خط: نستعلیق، بی‌کا، تا: قرن ۱۲؛ ۴گ، ۱۱-۱۳ سطر، عرفان و تصوّف / فارسی.
رساله عرفانی کوتاهی که در اوّل نسخه تألیف آن به شیخ نصیرالدین محمود اودهی نسبت داده شده است. مراقبت به شیوه سلسله قادریه از نصیرالدین محمود روشن چراغ‌دهی، در کتاب «صحایف السلوک» به چاپ رسیده است.

۲. در بیان اذکار و طریقه مراقبه قادریه رزاقیه:

شماره کتاب ۵۷، عنوان ۶، خانقاه مجبیه (پتنا - هند). مشخصات نسخه در سایت کدنا (کتابخانه دیجیتال نسخه‌های خطی و اسناد شرقی، mzi)، ذکر شده بود.

ب - مواردی که به خاطر ناخوانا بودن کنار گذاشته شد:

۱. مراقبه:

شماره ۷۹۲۱/۲ (مرکز بین‌المللی مخطوطات دارالحديث)، بی‌کا، بی‌تا، خریداری شده از کتابخانه آصفی شرقی حیدر آباد هند.

۲. المراقبه (کتاب فی...):

اخلاق / عربی، تهران؛ مجلس؛ شماره نسخه: ۱۴۵۹۰/۱۷۹، خط: نسخ، کا: ابوالمجد تبریزی، تا: حدود ۷۲۳ ق؛ ۱ ص (۳۴۰ ر)

۳. مراقبه خواب و بیداری:

کتابخانه ملی؛ شماره بازیابی: ۳۱۸۰۲-۵، عنوان: مجموعه: رساله در ذکر خفی، رساله سلوکیه، مراقبه خواب و بیداری، خطبه امیرالمؤمنین، مراحل السالکین [نسخه خطی].

ج - مواردی که تهیه و تصحیح گردید:

۱. مراقبه:

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، کتابخانه دائرةالمعارف، شماره ثبت اموال: خطی (ف) ۱۰/۱۵۹۱

روش تهیه: گنج‌بخش پاکستان (۶۳۱۴)، مؤلف: حسن بن غیاث‌الدین معین‌الدین چشتی، تولد: (۵۳۶؟ ق) وفات: (۶۳۳ ق)، بی‌کا، بی‌تا، خط: نستعلیق، ۲ (۲۷۴ - ۲۷۶).

از همین نسخه، در کتابخانه ملی موجود است. به کتابشناسی ذیل:

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۹۲۱۳، شماره نسخه در کتابخانه گنج بخش ۶۳۱۴، عنوان: [ذکر مراقبه

و انوار خلقت]، وضعیت استنساخ: [هندوستان]، آغاز: ذکر مراقبه آن را گویند که نگهبانی دل کند و دل را متوجه به حق دارد و خود پاسبان دل باشد... انجام: باز از نور آن حضرت چهار خیر آفریده شد اول باد دوم آب سوم آتش... ۳ فریم تصویر اسکن شده (۲۷۴-۲۷۶)، خط: نستعلیق تحریری، محل نگهداری نسخه اصل: کتابخانه گنج بخش پاکستان.

۲. مراقبه (بندی در...):

مؤلف: محمد بن محمد خوافی^۱ بر آبادی،^۲ ۷۵۷-۸۳۸ قمری، تهران؛ کتابخانه ملک؛ شماره نسخه: ۴۰۳۴/۵ که یکی از فهرست‌های سیزده‌گانه است و در سیر و سلوک به زبان عربی بوده، خط: نسخ، کا: محمد بن احمد علوی اردکانی، تا: قرن ۹.

به نظر می‌رسد که فهرست‌نگار محترم، عنوان مراقبه را برای نسخه انتخاب کرده است با ملاحظه اینکه در ابتدای نسخه بحث از مراقبه آمده است، اما در اواسط و اواخر نسخه بحث‌های عرفانی خوبی مطرح شده در رابطه با توحید و مداوای نفس و سخنان بزرگان چون جنید، ابن عطاء و رویم.

در ارتباط با زندگی‌نامه محمد بن محمد خوافی بر آبادی، در جستجوهایم چیزی نیافتم!^۳
۳. المراقبه (رساله...):

مؤلف: ابوسعید محمد بن مصطفی بن عثمان خادمی قونوی صوفی نقشبندی، تهران؛ مجلس؛ شماره بازیابی نسخه: ۵۱۰/۱۳ ک، شماره مدرک کتابخانه مجلس: ۳۷۲۲-۱۰، محل و شماره بازیابی: ۱۲۱۰۸۹۴، تاریخ کتابت: اواخر قرن ۱۲ یا اوایل قرن ۱۳ ق، ۱ برگ (۴۴ الف)؛ ۱۹ سطر، خط: نسخ تحریری مایل به نستعلیق.

رساله مختصری در بیان مراتب نفوس انبیاء، تکلیف اختیاری، فعل اختیاری و نظایر آن است و به نظر می‌رسد با مراقبت عرفانی مصطلح، چندی ارتباط نداشته باشد. از این رساله موجز نسخه‌ای نیز به شماره «۲۷۰۱۷/۴۴» در کتابخانه راشد افندی قیصری- ترکیه موجود است.

مما عرض لی فی عالم المثال انی لما غلبت علی نفسی بتلویت باطنی باوساخ اخطار ما سوی الله و عجزت ان اغلب... .

... فاجتهد معی حق المجاهدة حتّی تنال شرف الکرامات و تلحق فی زمرة اولیاء الله تعالی. ثمّ لم اقدر علی اتیانہ کلام صالح للجواب فالتزمت. حرّره الخادمی علیه رحمة الدّاعی.

۱. منسوب به خواف که ناحیه کثیرالقری و با خضارت و نصارت از نیشابور و مهد طلوع جمعی از علماء و محدّثین بوده است. (دهخدا، لغت نامه، ج ۱۷، ص ۸۱۶)

۲. دهی از دهستان پایین خواف است که در بخش خواف شهرستان تربت حیدریه واقع است و ۱۵۳۲ تن سکنه دارد. (همان، ج ۸، ص ۷۸۷)

۳. در لغت‌نامه دهخدا، و نرم‌افزار عرفان^۳ (متعلق به سازمان نور) مطلبی نیافتم و در اینترنت نیز زندگی‌نامه احمد بن محمد خوافی، فقیه و محدّث شافعی قرن پنجم و شیخ زین‌الدین ابوبکر محمد بن محمد بن علی معروف به «زین خوافی» - از عارفان مشهور و برجسته دوران تیموریان - بود که ظاهراً هر دو غیر از مؤلف مورد نظر ما هستند.

به نظر می‌رسد این رساله از نسخ نادره بوده باشد، در سرچشمه‌ها (منابع) و فهرست‌های در دسترس نسخه دیگری از آن شناسایی نگردید.

یادداشت‌ها: تملک حسین حلمی بن محمود طربزونی با مهر گرد کوچک «من له عقل سلیم... حسین ۱۲۹۰» آمده است.

۴. آداب مراقبه:

اخلاق / فارسی، تهران، دانشگاه، ش نسخه ۲۳۹۸/۱۰، آغاز و انجام: برابر، یکی از رساله‌های مجموعه‌ای است دارای ۴۱ رساله، بی‌تا، بی‌کا، ص ۲ (۱۰۵۱-۱۰۵۲) [ف: ۹-۱۰۰۲]، در صفحه ۱۰۵۱ دو بار نگاشته شده که صاحب نسخه سید محمد بن جلال‌الدین احمد الحسینی الصحاف. دوازده شرط در آن آمده است.

آغاز: نخست می‌باید که در جمیع احوال حق را (جل ذکره) مطلع احوال و ناظر احوال خود دانند. انجام: دوازدهم هر کجا باشد این ضعیف را به دعای خیر یاد آورد و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله. ۵. مراقبه:

شماره ۷۹۱۳ / ۱۱ (مرکز بین‌المللی مخطوطات دارالحدیث)، تاریخ کتابت: ۱۲۷۵ هـ.ق، کاتب: نامعلوم، خریداری شده از کتابخانه آصفی شرقی حیدر آباد هند. ۶. مراقبه (رساله در...):

الف - کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ثبت اموال: م ۴۰۶۱۵، خط: نستعلیق تحریری، قرن ۱۳، اهدایی - اهداکننده: مقام معظم رهبری - تاریخ اهدا: ماه دی - سال ۱۳۸۸ - قرن ۱۴ ش. آغاز: بسمله: مراقبه ردیف به صورت انسان است که هیئت. انجام: جمیع مراتب جمع و یافته شود آن را انسان کامل گویند.

ب - شماره بازیابی: ۵-۱۴۰۵۳، شماره کتابشناسی ملی: ف ۴۰۵۳/۴، عنوان و نام: [رساله در] مراقبه، آغاز، انجام: آغاز: «بسمله، مراقبه رؤیت بصورت انسان است که هیئت افلاک عین صورت انسان است و انسان نسخه الهی است...».

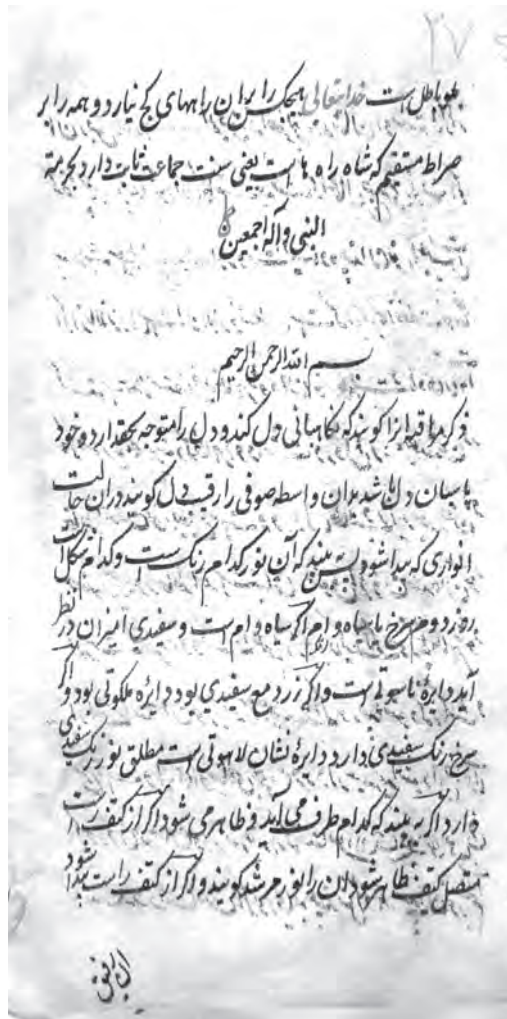
انجام: «هرچه بینی همان مطلق نگر خلق بگذار جمله حق نگر تمت». مشخصات ظاهری: ۱۳۶ برگ (۵۱پ - ۵۴)، حواشی اوراق: نسخه در حاشیه تصحیح شده، رساله بسیار مختصری است در کیفیت مراقبه و شناخت جسم و روح انسان در این رابطه، برگهای ۵۴ پ - ۵۶ بدون نوشته. دو نسخه بالا از جهت خط بسیار شبیه هم هستند، به طوری که احساس می‌شد کاتب یک شخص است

۱. درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. این نسخه را جناب آقای رستگار، از مصححان و کارشناسان نسخ خطی از شهر مشهد مقدس کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تهیه کرده، برای بنده پست کردند که از ایشان به سبب قبول زحمت و نظرهای کارشناسانه‌اش کمال تشکر دارم.

و این امر کار تصحیح نسخه را مشکل می‌کرد. از میان این دو نسخه، نسخه کتابخانه ملی اصل قرار داده شد و با نسخه آستان مقدس رضوی مقابله گردید. اختلاف نسخ هم در حاشیه نوشته شد. نسخه آستان، اختصاراً نسخه «أ» نامیده شده است.

در مجموع شش رساله خطی تصحیح گردید که چهار رساله از آن به زبان فارسی و دو رساله به زبان عربی است. در ترجمه آیات، از ترجمه قرآن جناب آقای عبدالمحمد آیتی استفاده شده. هر جا که اضافه کردن کلمه یا عبارتی به متن اصلی ضروری به نظر می‌رسید، جهت حفظ امانت داخل قلاب قرار داده شده و هر جا متن ناخوانا بوده، به جای مطلب ناخوانا، از سه نقطه داخل قلاب، استفاده شده است.



صفحه اول نسخه خطی «مراقبه»، (رساله اول مقاله) کتابخانه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

رساله اول: مراقبه

مؤلف این رساله، حسن بن غیاث‌الدین معین‌الدین چشتی، معروف به معین چشتی سجزی است. نسبت وی به قریه چشت^۱ در نزدیک هرات و مشایخ آنجا می‌رسد. او در سیستان متولد شد و نسبت سجزی‌اش نیز به همین سبب است. در خراسان نشو و نما یافت؛ سپس از خراسان روانه بغداد شد و بین راه به قصبه سنجار رسید. در آنجا با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد. در ضمن همین سفر با شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد با خواجه اوحالدین کرمانی دیدار داشت و خرقة خلافت از او دریافت کرد. پس از مدتی، به همدان رفت و در آنجا صحبت خواجه یوسف همدانی را دریافت. در تبریز، اصفهان نیز به زیارت پیران طریقت نائل گشت. در بین راه سفر اصفهان به هند از بسیاری از آرامگاه‌های عارفان بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله، دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید. پس از مدتی عازم دهلی شد و بعد از مدتی اعتکاف در آنجا سرانجام به اجمیر رفت و همان‌جا درگذشت. معین چشتی مؤسس و مروج طریقه چشتیه بود که به وسیله خلیفه او، شاه نظام اولیاء در سراسر هند پراوازه شد. وی - چنان‌که از تذکره برمی‌آید - شعر نیز می‌سروده. چندبار در هندوستان دیوان شعری به نام او چاپ شده است. از دیگر آثار وی است: انیس‌الارواح یا انیس‌الدوله و گنج‌السرار.^۲

سلسله مشایخ طریقت چشتیه، به معین‌الدین چشتی سگری (متوفی ۶۳۴ ق.) می‌رسد که شیخ فریدالدین شکرگنج (متوفی ۶۷۰ ق.) و شیخ نظام‌الدین اولیا (متوفی ۷۲۵ ق.) از اخلاف وی هستند^۳ و زمانی به مقام «قطب لاهور» مفتخر شده است.^۴ ابو حامد اوحالدین مرید خواجه معین‌الدین چشتی - رحمه الله علیه - است.^۵ و قبر خواجه معین‌الدین چشتی در وسط شهر اجمیر^۶ زیارتگاه طوایف انام و عبادتگاه کفر و اسلام است.^۷ به خواجه معین‌الدین کرامات بسیاری نسبت داده‌اند. وی در گسترش اسلام و ترویج تصوف در شبه‌قاره سهم عمده‌ای داشته است. معین‌الدین، خلفا و شاگردان بسیاری تربیت کرد که معروف‌ترین آنها قطب‌الدین بختیار کاکي و حمیدالدین صوفی سعیدی ناگوری، ملقب به سلطان‌التارکین، هستند. از معین‌الدین آثاری به

۱. نام قریه‌ای است قریب به هرات رود واویه و شاقلان در کمال صفوت هوا عذوبت ماء و از آنجا بوده‌اند بزرگان سلسله چشتیه که سر سلسله آنها سلطان ابراهیم ادهم - قدس سره - بوده‌اند و از آن جمله است: خواجه ابو احمد ابدال و خواجه مورد و خواجه معین‌الدین و نجیب‌الدین شیخ‌المشایخ چشتی که سلسله درویشان چشتی به او منتهی می‌شود. (دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۱۸۷).

2. <http://vista.ir>

۳. اصفهانی، عوارف المعارف (ترجمه)، مقدمه، ص ۱۱.

۴. هجویری، کشف‌المحجوب، مقدمه، ص ۴.

۵. کرمانی، دیوان رباعیات اوحالدین کرمانی، ص ۶۱.

۶. به فتح اول و سکون جیم و میم مع الیاء و راء الموقوفه، شهری ست عظیم و بلده‌ای ست از قدیم از صوبه چین و آن کشور را قره‌العین است. قرب ده هزار خانه عالی در اوست و قراء خوب و نواحی مرغوب از مضافات اوست و قلیل مردمش مسلمان و غالبش هندوست.

۷. شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۶۲.

۱. *انیس الارواح یا انیس دولت*، که ملفوظات خواجه عثمان هارونی است.
۲. *گنج اسرار*، مجموعه دیگری از ملفوظات عثمان هارونی است که بخشی از آن راجع شرح مناجات خواجه عبدالله انصاری است.
۳. *دلیل العارفین*، مشهورترین اثر او، که مجموعه ملفوظات وی است و قطب‌الدین بختیار کاکای آنها را گردآوری کرده. این کتاب درباره مسائلی از قبیل طهارت، نماز، ذکر، محبت، وحدت و آداب سالکان است.
۴. *بحرالحقایق*، ملفوظات معین‌الدین خطاب به قطب‌الدین بختیار است که در آن سیر و سفر عرفانی خود، از جمله معراجش را برای قطب‌الدین شرح داده و از رسیدنش به مقام وحدت سخن گفته است.
۵. *اسرارالواصلین*، شامل هشت نامه به قطب‌الدین بختیار.
۶. *رساله وجودیه*، درباره نیروهایی که به سبب ریاضت و چله‌نشینی به وجود می‌آید و نیز کیفیت دم (نفس). این رساله آداب دم‌زدن و سرمایه جوگ نیز نامیده شده است.
۷. *کلمات معین‌الدین سجزی*، درباره وحدت وجود، نفی و اثبات، ناسوت، لاهوت و ملکوت.
۸. *دیوان معین*، شامل غزلیات او به زبان فارسی است. در صحت انتساب این اثر به معین‌الدین تردید جدی وجود دارد. برخی پژوهشگران آن را متعلق به معین فراهی (متوفی قرن دهم) دانسته‌اند.^۱

متن رساله اول

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر مراقبه آن را گویند که نگاهیانی دل کند و دل را متوجه به حق دارد و خود پاسبان دل باشد. بدان واسطه صوفی را رقیب دل گویند در آن حالت انواری که پیدا شود. پس ببیند که آن نور کدام رنگ است و کدام شکل است. روز دوم سرخ یا سیاه وام.^۲ اگر سیاه وام است و سفیدی المیزان در نظر آید، دایره ناسوتی است و اگر زرد مع^۳ سفیدی بود، دایره ملکوتی بود و اگر سرخ رنگ سفیدی دارد، دایره نشان لاهوتی است مطلق نور رنگ سفیدی دارد.

اگر ببیند که کدام طرف می‌آید و ظاهر می‌شود، اگر از کتف راست متصل کتف ظاهر شود، آن را نور مرشد گویند و اگر از کتف راست پیدا شود، آن رفیق راه راست است؛ «الرفیق ثم الطريق»^۴ در شأن اوست اگر از کتف چپ پیدا شود آن کاتب سیه است که اعمال قبیح می‌نویسند. اگر پیر ریش سفید تسبیح و عصا در دست ایستاده بیند، آن نور ابلیس است اگر از بالا نزول است آن نور فرشتگان است که از بهر محافظت تو حاضر گشته است، اگر مستقبل قبله ظاهر شود، آن نور محمدیست و هادی راه است. اگر صورتی ظاهر

1. <http://lib.eshia.ir>.

۲. باید لغت «فام» به معنی رنگ باشد که در متن به اشتباه «وام» آمده است.

۳. مع: با.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۷.

شود که ظاهر او دهشت^۱ در دل آرد و بعد رفتن در خاطر ماند، آن نور یقین است و در دل طالب در آید بعد رفتن او حضوری در خاطر ماند اشتیاق و شوق افزون شده آن نور صمدیت حضرت دوست «اللهم ارزقنا بلا کیف» اگر صورت ظاهر شود از کتف راست، آن نور کرام کاتبین است^۲ اگر نور پیدا شود که رنگ او سرخ است و بالای او سیاهی همچون دود از سینه پیدا شود آن خناس است که در دل مؤمنان وسوسه می‌دهد «الْخَنَاسُ الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»^۳ که اگر نوری ببیند مثل آفتاب ببیند آن نور عظیم است. و هر نور که از جانب راست پیدا آید، آن رحمانی است و اگر از جانب چپ ظاهر شود، شیطانی است؛ این نور و شکل در تصور ظاهر آید.

رساله دوم: مراقبه (بندی در...)

مؤلف: محمد بن محمد خوافی بر آبادی

(تاریخ کتابت: قرن ۹؛ کاتب: محمد بن احمد علوی اردکانی)

متن رساله دوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

المراقبة علم العبد باطلاع الرب سبحانه و تعالی و استدامته لهذا العلم مراقبته لربه و من له هذا العلم فليحفظ أفعاله و أقواله و ما يجرى في خاطره عن ما لا يرضاه و لينتظر على الدوام جريان خطاب الله معه من الأمر و النهي.

قال ابو حفص: اذا جلست للناس فكن واعظاً لقلبك و لنفسك و لا يغرنك إجتماعهم عليك فانهم يراقبون ظاهرك و الله رقيب باطنك و مخالفة النفس اقوى ارکان الوصل الى الله تعالى. سئل الجنيد رحمه الله عن مداوات النفس؛ فقال: مداواتها مخالفتها و سئل ابن عطاء عن أقرب شيء الى مقت^۴ الله تعالى؛ فقال رؤية النفس و أحوالها و أشد من ذلك الاعتراض على أفعاله.

أراد بروية النفس أن يرى الرجل لنفسه قدراً أو عزة بل ينبغي أن يحقر نفسه و لا يقبل منها شيئاً إلا ما يوافق رضى الله تعالى و قيل التوحيد اسقاط الیآت لا يقول لى و بى و منى و شرح هذا ما قال رويم: التوحيد محو آثار البشرية و تجرد الآلهية.

المنازل مختلفة أولها الاتيان بالأوامر و ترك المناهى و الآخر معرفة عيوب النفس و الآخر تنقية

۱. دهشت: سرگشتگی، حیرت، تعجب، شگفتی، اضطراب، ترس، خوف... (معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۵۸۶).

۲. ﴿وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ﴾ (انفطار: ۱۰/۸۲-۱۱) ترجمه: حال آنکه بر شما محافظانی گمارده شده‌اند کاتبانی بزرگوار.

۳. ناس: ۴/۱۱۴-۵. (ترجمه: از شر وسوسه وسوسه گر نهانی آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند)

۴. مَقَّتْ - مَقَّتَا الرَّجُلُ: با او کینه فراوان دارد. (بستانی، فرهنگ / بجدی، ص ۸۴۹)

النَّفْس عن العيوب المذمومة عند الله تعالى و العيوب كثيرة يطول إحصاؤها هاهنا.
و شرط السالك أن لا يصعد من مقام إلى مقام آخر حتّى يستوفى حقّ المقام الأوّل. فإن ترك
مقاماً قبل أن يستوفى حقّه كان كالمريض يشرب المسهل قبل نضج خلطه فأنّه لا يفيد المسهل بل
تزيد عليه.

يقال الصّوّفى ابن وقته^۱ يعنى يشتغل بما يتوجّه اليه من حلم الله تعالى فى الحال لا يتعلّق قلبه
بالماضى و لا بالمستقبل^۲ فأنّه لو اشتغل بالماضى و المستقبل لفات الوقت و مراعات الوقت^۳ أولى
لأنّه مكلف بالوقت. و يقال الصّوّفى بحكم وقته يعنى مستسلم لما يجرى عليه من قضاء الله و قدره فى
وقته. تمّ و الحمد لله ربّ العالمين.
رساله سوّم: المراقبه (رساله...)

مؤلف: ابوسعید محمد بن مصطفی بن عثمان خادمی

تاریخ کتابت: قرن ۱۲

رساله سوّم: المراقبه (رساله...)

مؤلف این رساله، ابوسعید محمد بن محمد بن مصطفی بن عثمان الخادمی، از علمای قرن ۱۲ هجری
است. از دیگر تألیفات اوست:

۱. البریقه - المحمودیه فى شرح الطریقه المحمّدیّه و الشریعه النبویه؛
۲. حاشیه على درر الاحکام، شرح غرر الاحکام؛
۳. خزائن الجواهر و مخازن الزواهر؛
۴. رساله البسملة؛
۵. مجمع الحقایق؛
۶. منافع الدقایق فى شرح مجمع الحقایق.^۴

۱. صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۰)

۲. حکیم عمر خیام نیز در این باره گوید:
دی که گذشت آن را یاد نکن
بر نامده و گذشته افسوس مخور
بر فردا که نیامد بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد نکن

۳. «الْأَيَّامُ ثَلَاثَةٌ فَيَوْمٌ مَضَى لَا يُدْرَكَ وَ يَوْمٌ النَّاسُ فِيهِ فَيَتَبَغَى أَنْ يَغْتَنِمُوهُ وَ غَدًا إِنَّمَا فِي أَيْدِيهِمْ أَمَلُهُ» مجلسی، بحار
الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۸.

۴. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۶، ص ۱۵.

نیست فردا گفتن از شرط طریق

متن رساله سوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

مراقبة محمد الخادمي

مما عرض لي في عالم المثال اني لما غلبت على نفسي بتلويث^١ باطني بأوساخ^٢ اخطار ما سوى الله و عجزت أن اغلب عليها بدوام الاستفراق في الخطور بالله، فسبق خاطري الى دفعه حصلت لي مع نفسي في السابقة و هي اني وصلت بمقام كاني قدرت على قتل نفسي و إهلاكها فلما أردت اهلاكها للتجرد للعبادة و التخلص من مكرها نودي لي، ان و صولك بالمقام العالي انما هو بمجاهدة النفس فان قتلها لا تنال مقاماً فوق مقام ففرغت عن اهلاكها.

فلما عجزت عن دفع هجومها على الآن فتمنييت تبسر هذه لفرصة حتى اقتلها فاخلص من شرها و من سوق المكاره و ايقاع المهالك و اني لم اقطع المنازل لكن لا اقع في المكاره فعند ذلك الملاحظة أخطر الى نفسي فقلت يا نفسي؛ لم لا تنصني و تضيقني على فكلما حصلت حالاً و ذوقاً في ذكرى بكل مجاهدة و إتعاب و شق، ازالها في فورها بانواع في الحيل و دنس بكل مكر.

الله [...]. اني شرفي شرف الله و مضرتي مضرة الله فافرغني يا نفسي عن مثل هذه الحماقة و الفرابه و الجهالة في البداية و النهاية فقلت انما في ليس باختيارى بل اضطرارى، إذ ذوقي و لذتي في هواك و في ما كنت في غير مولاك فكلما صدر عنك طاعة ربك أخذتني علة و سقامه. فقلت نفسي الم تعلم ان هذه اللذة فانية قليلة زائلة و مفضية إلى حسرة طويلة و ندامة كثيرة و انها ايثار ما يفنى على ما يبقى هل يكون شأن عاقل أن يجعل النعم الجليلة السرمديّة فداء للنعم الحقيرة الفانية؟

قالت نفسي لا تنفع عن مثل هذه الاطالة فاني اقول اني مضطرة في امرى و انت تعامل معاملة الفعل الاختيارى و انت تعلم انه لا تكليف مع الايجابى و انما التكليف في الاختيارى فاذا كان مرادك لقرب الالهى فاجتهد في تحصيل رضاه و انت تعلم ان مخالفتي اياك، توصلك الى الدرجات فانه كلما كثرت المشقة في طاعة كثرت الفضيلة و الرفعة.

فقلت ما تقولين في نفوس الانبياء و الاولياء؟

قالت: هي مثلنا مجبولة على الهوى لكن اصحابهم لما استمروا على مخالفتها إلى انه لم يعطوا انفسهم نوبة في فرصة هواهم، انقلب انفسهم من الامارة الى المطمئنة بذكره تعالى. فان الملكات النفسانية الجبلية قد ينقلب الى خلافها بالفوائد الخارجية الدائمة. فاني تأملت حق التأمل ان نعمتي لك في حصول القربات الالهية لا نعمة في حرماتها فالقصور فيك لا في فانه كانت لك حاجة في تحصيل

١. تلويث: آلوده كردن و تيره كردن آب را. (هروي، بحر الجواهر معجم الطب الطبيعى، ص ٣٣٢).

٢. الوسخ - ج أوساخ: چرکى و کثافت که بر روى جامه و مانند آن نشيند. (بستاني، فرهنگ ايجدى، ص ٩٨٤)

رضاء الله تعالى و وصول المنازل و المراتب.
فاجتهد معي حق المجاهدة حتى تنال شرف الكرامات و تلحق في زمرة أولياء الله تعالى. ثم لم اقدر
على اتيانه كلام صالح للجواب فالتزمت.
حرره الخادمي عليه رحمة الداعي.



صفحه اول نسخه خطی «المراقبه (رساله...)» (رساله سوم مقاله) کتابخانه مجلس شورای اسلامی

رساله چهارم: آداب مراقبه

بسم الله الرحمن الرحيم

نخست می‌باید که در جمیع احوال، حق را - جلّ ذکره - مطلع احوال و ناظر افعال خود دانند و جهد کنند تا این قاعده استحکام پذیرد که اساس شریعت و طریقت بدین نهاده‌اند و بقاء مقامات از این ممتد گردد و این‌ها را در اصطلاح محققان، مراقبه خوانند و دوازده شرط باید تا سالک در این نوع متمکن گردد:

اول: ترک اختلاط با خلق مگر به ضرورت؛

دوم: ترک شهوت و شره^۱ در طعام؛

سوم: مداومت در نماز معنوی با جماعت؛

چهارم: ترک ما لایعنی گفتن به قدر حاجت؛

پنجم: لطف و مدارا با خلق؛

ششم: تحمّل ایذای خلق و مشغول ناشدن به مکافات؛

هفتم: تجنّب و اعتراض از محبت دنیا و فضول؛

هشتم: بذل و ایثار خاصّه با فقیر و مساکین؛

نهم: حسن خلق با عیال و فرزندان و همسایه؛

دهم: ترک تواضع دنیا به طمع؛

یازدهم: حفظ اوراد شب و روز و

دوازدهم: ذکر به حضور دل.

چون این شرایط را به توفیق حق - جلّ ذکره - اقدام نماید، هر آینه باطن با طاعت انس گیرد و از خلق متفرّد شود و درین حالت از مراقبه ذوقی یابند و شایسته خلعت مشاهده گردد که کمال مرتبه صدّیقان است. دوازده شرط دیگر اقدام نماید:

اول: باید که با ردّ و قبول خلق ملتفت نگردد؛

دوم: مدح و ذم ایشان را وزنی نهد و بدان سبب وقت خود را پریشان ندارد؛

سوم: در نامرادی‌ها به صبر و رضا پیش رود؛

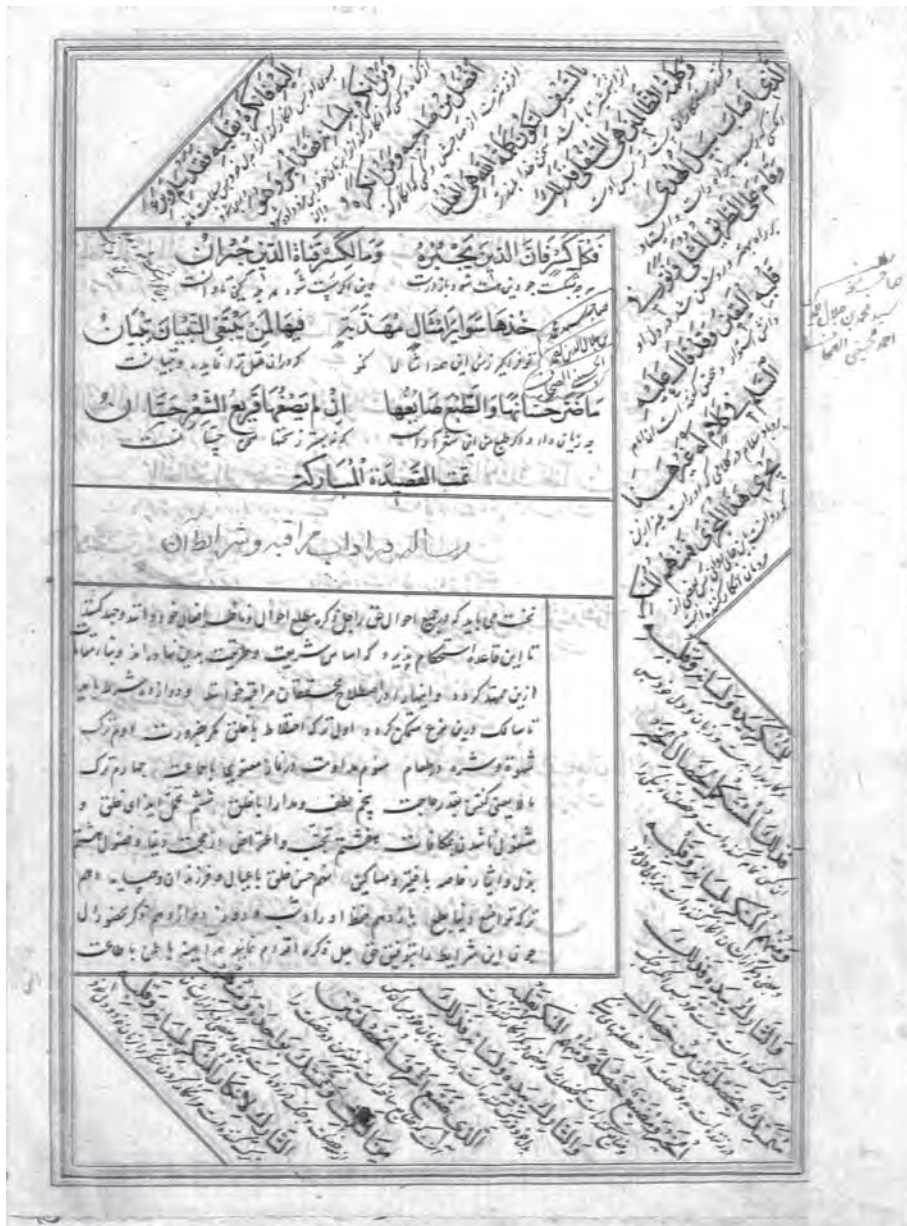
چهارم: هیچ کس را دعای بد نکند؛

پنجم: درشت سخن نباشد؛

ششم: دیگران را به از خود خواهد؛

هفتم: صبح و شام را به حضور دل بگذرانند؛

۱. شره: اصطلاح اخلاقی است و ضدّ عفت است و آن در طرف افراط است و ولوع باشد بر لذّات زیاد از مقدار واجب. رازی گوید: «أن الشره و النهم من العوارض الرديئة العادة من بعد بالالم و المضرة» که از عوارض و مولودات قوت نفس شهوانیه است. (اخلاق ناصری، ص ۸۴ و رسائل فلسفه زکریای رازی، ص ۷۰ به نقل از سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶۰)



صفحه اول نسخه خطی «آداب مراقبه»، (رساله چهارم مقاله) کتابخانه دانشگاه تهران

هشتم: بی استخاره در کار دینی و دنیاوی شروع نکند؛
نهم: در مهمّات بارواح انبیاء و مشایخ التجاء^۱ نماید؛
دهم: در قطع خصومت و اصلاح ذات البین^۲ سعی بلیغ به جای آرد؛
یازدهم: به هیچ وجه کینه هیچ مسلمانی در دل راه ندهد مرده و زنده؛
دوازدهم: هر کجا باشد این ضعیف را به دعای خیر یاد آورد.
و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله.

رساله پنجم: مراقبه (تاریخ کتابت: ۱۲۷۵ق.)

بسم الله الرحمن الرحيم

مراقبه یعنی دائم پاسبانی دل کند که خطرهایی ما سوی الله گذر نکند. ملاحظه یعنی صفات هر شیء را صفات الله تصوّر کند. محاسبه یعنی هر روز با نفس خود حساب کند هر ساعت یک دم به ذکر و فکر و طاعت و حسنات گذشته شکر آورده و داند که توفیق الهی است «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ»^۳ و هر ساعت و دم به غفلت گذشت به وقوع آید، به استغفار و در ندامت مشغول شود حیران و نقصان نماید.
محاسبه بعد از نماز اشراق کند محاسبه هر روز بعد از نماز مغرب کند اگر همه روز و شب بدین محاسبه باشد فهو المراد. محاسبه یعنی دائم با نفس خود پند کند، چنین بکن و چنان مکن اگر بدبختی کند لایق عذاب و اگر نیک بختی کنی سزاوار شوی. محاسبه یعنی دایم با نفس خود [...] کند و الزام دهد و خوار کند. شغل سه یای صفاتی، سمیع، بصیر، علیم، چون آواز هر چیزی بشنود تصوّر کند که حق می شنید. هر شیئی را ببیند، تصوّر کند حق ببیند و خطرها را از دل گذارد تصوّر کند، حق می داند. بعد از هر نماز فریضه این شغل سه بار مورد جمع کند و نزول کند به این طریق و کیست خداوند این قول من [...] حقّ سبحانه تعالی به برکت این شغل سرّ سالک از نظر دور کند مشعل سه یای صفاتی این ست: سمیع، بصیر، علیم و شغل سه یای دانی؟ نیست حاضر و ناظر.

شاید نفی حاضر است به حضور خویش و ناظر است به نظر خود یعنی شاهد است [...] بدین تصوّر باشد این شغل را خلأ و ملأ است این را شغل خلوت در آن [...] می گویند. طریق پاس انفاس این ست هر دم که بر می آید آل بگویند چون فرو می رود، دل بگوید. در هر دم الله گوید فایده این نفس معلوم خواهد باشد در همه حال از دل و زبان بدین طریق مشغول باشد.

۱. التَّجَاءُ - التَّجَاءُ [لجأ] الى الحصن أو غيره: به پناهگاه یا جز آن پناه برد. (بستانی، فرهنگ / ابجدی، ص ۱۲۱)

۲. «ذَاتُ الْبَيْنِ»: نسب، خویشاوندی، دوستی، پیوستگی. (همان، ص ۲۰۰)

۳. هود: ۸۸/۱۱ (ترجمه: توفیق من تنها با خداست)



صفحه اول نسخه خطی «مراقبه»، (رساله پنجم مقاله) مرکز بین المللی مخطوطات دارالحديث

رساله ششم: مراقبه (رساله در...)

(تاریخ کتابت: قرن ۱۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

مراقبه، رؤیت به صورت انسان است که هیئت افلاک عین صورت انسان است و انسان نسخه الهی است «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»^۱ مقرر کرد سایه خدا همین آدمی است و حضرت نبوی - صَلَّی الله علیه و سلم -^۲ فی «مصابیح الدُّجی» حدیث دوم «رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَن صُورَةٍ»^۳ همین آن ست که این محبت پرواست و متکلم شد حبیب خلیل و کلیم گفت و با خود عارف کرد و خلیفه خود گردانید «إِنَّا جَعَلْنَاكَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۴

رباعی:

عشق از سرکوی خود سفر کرد وز مرتبه‌ها همه گذر کرد
چون خود به خود بدید خود را انسان شده، نام خود بشر کرد^۵

پس متصوِّف را همین صورت توجَّه درست آید و آن چنان ست که اوّل در آینه خود، لقاء پیر خود را قرار دهد غیبت با حضور چون متمکن شود در همان لقاء، به حضرت رسالت پناه^۶ متوجَّه دارد چون آن همه متوطن بود «لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»^۷ حاصل کرد و عمل صالح مراقبه است، چنان که حضور که «لا صلاة الا بحضور القلب»^۸.

این در شریعت است پس در شریعت جز حضور صلاة جایز نباشد. معلوم می‌شود که همین حضور دل، عمل صالح باشد چون حضور کثرت یابد مشاهده گردد که «المصلی غایب عن الصلاة»^۹ چون مشاهده

۱. فرقان: ۴۵/۲۵. (ترجمه: ندیده‌ای که پروردگار تو چگونه سایه را می‌کشد؟)

۲. در نسخه (آ): صَلَّی الله تعالی علیه و علی و آله و سلم.

۳. ملا صدراي شیرازی، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴. ص: ۲۶/۳۸. البته در قرآن بدین صورت آمده است: «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ترجمه: ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم)

۵. این دو بیت به شکل زیر، در دیوان عراقی، ترجیعات شماره ۳، آمده است:

عشق از سر کوی خود سفر کرد بر مرتبه‌ها همه گذر کرد...
اول که به خود نمود خود را انسان شد و نام خود بشر کرد

۶. در نسخه (آ): لفظ «پناه» موجود نیست.

۷. کهف: ۱۱۰/۱۸. (ترجمه: دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد)

۸. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص ۳۲. (روایت مذکور در جوامع روایی شیعه و اهل تسنن موجود نیست)

۹. عبارت مذکور در نرم افزار «جامع التفسیر» و «جامع الاحادیث ۳/۵» و «عرفان ۳» و «کتابخانه اهل بیت (ع)» موجود نبود.

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مراقبه رویت بصورت این است که بپایه افلاک عین صورت انسان است
و این نسخه الهی است که ترا به رکنی که مدخل مقرر است
خدا همین آدمی است و حضرت یحیی علیه السلام در مصابیح الدجی
حدیث دوم را بر این بنی احصی است که این نسخه است
و متکلم مدجیب خلیل علیه السلام گفت ما خود عارف که و خلیفه خود را بد
اما جلاله در الدرض خلیفه است عشق از سر کوی خود سفر کرد در
خبر به تمام گذر کرد چون خود بخود بدید خود را این شده نام
خود را کرد پس در این صورت توجه در است آید و این است
که اول در این نسخه خود تقاریر خود را قرار دهد غیبت با حضور چون
شود در میان با کفایت است به توجه دارد چون اینم توکل بود
تقاریر به فلیعل عمل صالحا حاصل کرد و عمل صالح مراقبه است خلیفه خود
که لا صلوة الا بحضور القلوب در سرایت است پس در این نسخه

صغیر

صفحه اول نسخه خطی «مراقبه (رساله در...)»، (رساله ششم مقاله) کتابخانه ملی

قدس الله تعالی اسرارہ بید خالکائیے محبوب غلیم نظر عفی الله عنہ تحریر یافت و بر
حضرت مولانا موحی الدین غلیم رسول صاحب قلم
اب السمر رب الله الرحمن الرحیم و نعم بالخیر
مراقبہ رویت بصورت ان ارکے ہفتہ افلاک عین صورت ان ستارگان
الہیہ است الم تر الی ربک کیف انزل مفر کرد سایہ خدا ہمین آدمی است و حضرت
صلی الله تعالی علیہ و علیٰ آلہ وسلم نے مصابیح الدجی حدیث ہم روایت ہے جس میں
فصوۃ ہمین آنے کے این محبت پر داشت شکلم نہ جیب خلیل و کلیم کفایت و باوجود خدا
و خلیفہ خود کردانید انا جعلناک فی الارض خلیفۃ رباعی عشق از سر کویر خود نکرد
در خبر بہا ہم لکذکر و چون خود بخود بید خود را ان لکذکر نام خود نکرد
پس منصرف ہمین صورت توجہ در است آید و ان چنانست کہ اول در آئینہ خود
نقاہت بر خود کرد و در دین غیب با حضور چون شمع شہد ہمان نقاہت حضرت

صفحه اول نسخه خطی «مراقبہ (رسالہ در...)»، کتابخانہ آستان قدس رضوی

کثرت یابد رؤیت گردد که طریقت و حقیقت است این سه محل و بست.

و در باب مشاهده حدیث نبوی وارد است و در فرقان حمید مذکور است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ و اولوالامر در شریعت شاه و مجتهدان را گویند و در طریقت پیر را گویند. پس این هر سه امر به جا آوردن فرض باشد و این امر بر دو نوع است: ظاهر و باطن. امر ظاهری که شریعت که «نحن نحکم بالظاهر» هر یکی به جا آورند و امر باطنی که طریقت است مشایخان و متابعان ایشان به جا می‌آرند و این امر کمال دست ندهد، مگر در مراقبه یا حضوریّت.

و سالکان و موحدان می‌گویند که «اطیعوا الله» مقام روح است و «اطیعوا الرسول» مقام دل و دل عین صورت مغز که حواس خمسہ پوشیده دارد بینایی به چشم، شنوایی به گوش و تکلم به زبان و نسخه باطن در حواس ظاهر، ظاهر شده و مودّت و شفقت بمثل عرش است؛ «قلوب المؤمنین عرش الله»^۲ تعالی از آن گویند و «اولوا الامر» مقام تن است و تن مقام شریعت است و این امر به عمل جوارح ساقط شود و این امر به عمل مراقبه منقرض شود و مقام روح است و این به رؤیت تعلق دارد.

و اینجا فهمی کلی^۳ باید کرد که بشناسد و روح به صورت جسم است «ارواحنا اجسادنا و اجسادنا ارواحنا»^۴ این قول صاحب معراج است و این هر سه منزل مراتب ذات است که در وجود است مقام مرتبه احدیّت روح است که در سرّ است و این را روح اضافی گویند که در دماغ است مقام وحدت، دل است. نور اصلی در دل است مقام واحدیّت فروتر است و از پرتو نور ذات احدیّت که ائمه سبعه می‌گویند، در صورت حضرت محمد - صلی الله علیه و علی آله و سلّم - و آدم ظهور یافته.

نور محمد عزیز بر کلّ آدم تافته، از آن صورت یافته. هم علیم است هم سمیع و بصیر و متکلم و مرید و مدبّر. ائمه سبعه به حضرات خمس در وجود تو منزّه که واجب الوجود کند تنزل از حضرت منزل از حضرات ذات، پنج است. تنزل او را درجات غیب و شهادت در وسط روح مثالی و الخامس جمعیت تلك الحضرات و در بصر، عین تجلّی رؤیت که به فهم هرکس کجا درآید؟ مگر عارف کامل و مختصّ شامل، بلکه عامل سید نعمت الله گواهی می‌دهد.

رباعی:

صورتت را عین معنی دیده‌ام

تا جمالت در تجلّی دیده‌ام

لاجرم در عین بینا دیده‌ام

دیده‌ام بینا به نور روی او

۱. نساء: ۵۹/۴. (ترجمه: از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید)

۲. عبارت مذکور در نرم افزار «جامع التفاسیر» و «جامع الاحادیث ۳/۵» و «عرفان ۳» و «کتابخانه اهل بیت (ع)» موجود نبود.

۳. در نسخه (آ): بجای لفظ «کلی»، لفظ کلان آمده.

۴. مظهری، التفسیر المظهری، ج ۱، ص ۱۵۲. (عبارت مذکور در جوامع روایی شیعه موجود نیست و تفسیر مظهری آن را به صوفیه نسبت داده است)

و بینایی در چهره خود است، محلّ تصوّر کند حضرت احدیّت را، تصوّر مردمک چشم راست کن. محمّد را نگه کن و مردمک چشم چپ و حضرت وحدت و حضرت واحدیّت پیر خود را. بدان که هر سه در دایره یکی‌اند.

صورت این ست دلالت صنع عین به بصارت چشم ثابت شده همچون نور وحدانیّت از دل در چشم متجلی شد، از آن بینایی یافته و صورت دل عین چهره است.

رباعی:

چشمی که جمال مصطفی را ببند شک نیست که عالم صفا را ببند

این ست کمال مرد در راه یقین در هر چه نظر کند خدا را ببند

و این دایره را قاب قوسین از آن گویند که دو کمان از آن برآید قوس و قوس امکان با برزخ محمّد که بینی است و مردم به غیر بینی درست نباشد و این دو قوس در چهره انسان مانند دو محراب ابرو ظاهر شد. پس معلوم می‌شود در صورت تو دو پر کمال هست یکی ذات دوّم صفات. این هر دو پر کمال ضمّ کردند، صورت مرتب قوسین یک جا گشت طرف میمنه ذات ست و طرف میسرّه صفات ست.

این وهم مگر کسی پی پرده‌اند لسان سری و صفتی عین پیداست «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ خود بیان فرموده و عین طریق بدر آید «أَنْكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَتَهُ الْبَدْر»^۲ اعیان ست و به غیره چهره، شناخت معرفت نیست. اگر سر کسی از این تن جدا شود، کسی تن او را نشناسد چون چهره^۳ بشناسد، زیرا که نور ذات الوهیت از دل و چهره متجلی است؛ محسوسات را بینائی و شنوائی و گویائی از آن ست و در کلام مجید مسطور است که «يَوْمَئِذٍ نَّأْضِرُّهُ إِلَّا إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»^۴.

از حد لطیف است غیر مرئی است، دیدار ممکن نیست؛ پس حکم کالبد را انسان با اربع عناصر با معیّت خود تعبیه کرد از ناف تا بالا مقام علوی است و از فرود ناف مقام سفلی است. تمام صورت افلاک در انسان مندرجند لسان بنیان پی ثابت آمد. «اللَّهُ مَعَنَا»^۵، «وَهُوَ مَعَكُمْ أَتَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۶ عین پدید گشت. قطعه:

اگر چشمت نباشد همچنان دان که گوهر پیشین نابینا نهادیم

فرستادیم آدم را به بیرون جمال خویش در صحرا نهادیم

۱. ق: ۱۶/۵۰. (ترجمه: از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم)

۲. طبری، ج ۷، ص ۲۰۲.

۳. در نسخه (آ): چهره باشد....

۴. قیامت: ۲۲-۲۳. (ترجمه: در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند)

۵. توبه: ۴۰/۹. (ترجمه: خدا با ماست)

۶. حدید: ۴/۵۷. (ترجمه: و هر جا که باشید همراه شماست)

۷. نسخه (آ): لفظ «به» ندارد.

همین کنایت عارف را بس است چون طالب در خلأ و ملأ شب و روز مواظب و مداومت^۱ کند و «اذکر ربک اذا نسیت»^۲ غیر الرب چون در دل و در بصرت متمکن «لعلکم ترون الله اعیانی»^۴ فی الدنیا»^۵ روی نماید «و لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»^۶ هُدیّت یابد و الله التوفیق با «الطالب فی عمل الحال و الاتمام بالکمال». صورت هیئت افلاک بیان کنم که در انسان است: دایره سر به مثل آسمان است و دو چشم مناسب آفتاب و مهتاب است و کنکوره دندانهای بالینه با مغز سر به مثل عرش است و کله زیرین با دندانها مانند کرسی و کام لوح است و قلم زبان است و آنچه در افلاک است یعنی که آن حیوان، نبات، انسان است. انسان، عالم کبیر بالمعنی را الانسان عالم صغیر بالصّورت و الزّوج که تجلی ذاتست در دل شعاع آن در



دماغ تافته از آن حواس روشنی یافته که در (الرّحمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^۷ خود فرمود و «خلق آدم علی صورت الرّحمن»^۸ همین کنایت دارد. روح از شعاع تجلی است در جسد خود از درون همو نسبت بیرون همو کما روح (الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ

۱. نسخه (آ): مداومت او.....

۲. کشف: ۲۴/۱۸. (ترجمه: و چون فراموش کنی، پروردگارت را به یاد آر)

۳. نسخه (آ): «أی نسیت» اضافه شده است.

۴. در نسخه (آ): «اعیاناً» آمده و بنظر می رسد همین درست است.

۵. عبارت فوق را در نرم افزارهای «عرفان ۳»، «جامع التّفاسیر»، «جامع الاحادیث ۳/۵» و کتابخانه اهل البیت (ع) نیافتم.

۶. بقره: ۱۸۶/۲.

۷. طه: ۵/۲۰. (ترجمه: خدای رحمان بر عرش استیلا دارد)

۸. عبارت فوق را در نرم افزارهای «عرفان ۳» و «جامع التّفاسیر» و «جامع الاحادیث ۳/۵» و کتابخانه اهل البیت (ع) نیافتم.

الأرض^۱ ارض تن است دو لطیف و دو کثیف.

چنانکه شیخ عطار گواهی می‌دهد:

روح را از باد و آتش پرورید	جسم را از خاک و آب آفرید
«الخمرة طنیه آدم بدی علی اربعین صباحا مدغم» این درست آمد و (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) ^۲	حصول انجامید ملائکان سجده کردند
آب و گل را کی ملک کردی سجود	گرنبودی ذات حق اندر وجود
جمله ایشان مصحف آیات اوست	شیخ فرید الدین عطار نیز فرموده اند:
معنی نقش صورتهاش شد	آن خود بخشی که آدم ذات اوست
خلق بگذار جمله حق نگر	هرچه پنهان بود از وی فاش شد بود
	هرچه بینی همان مطلق نگر
	تَمَّت تمام شد.

منابع

۱. «قرآن کریم».
۲. اصفهانی، ابومنصور، عوارف المعارف (ترجمه)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۷۵.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق: مجتبی عراقی، قم، دار سیّد الشهداء للنشر، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، سروش، چ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
۵. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مهیار، رضا، تهران، نشر اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۵.
۶. جعفر بن محمد علیهما السلام، مصباح الشریعه، بیروت، نشر علمی، چ اول، ۱۴۰۰ ق.
۷. خمینی، سیّد روح‌الله، چهل حدیث (اربعین حدیث)، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۸. خیام نیشابوری، عمر، دیوان خیام، مشهد، نشر قاسمی، ۱۳۷۴.
۹. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فخا)، تهران، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چ اول، ۱۳۹۰.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.

۱. نور: ۳۵/۲۴. نسخه (آ): مراد...

۲. نسخه (آ): لفظ «باد» موجود نیست.

۳. حجر: ۲۹/۱۵ و ص: ۷۲/۳۸. (ترجمه: و از روح خود در آن دمیدم)

۱۱. سبزواری، ملا هادی، اسرار الحكم، تصحيح: كريم فيضي، قم، مطبوعات ديني، چ اول، ۱۳۸۳.
۱۲. سجّادی، سيد جعفر، فرهنگ معارف اسلامي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۷۳.
۱۳. شيرواني، زين العابدين، بستان السياحه، تهران، چاپخانه احمدي، چ اول، ۱۳۱۵.
۱۴. صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، شرح أصول الكافي (صدرا)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، چ اول، ۱۳۸۳.
۱۵. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، نشر دارالمعرفه، چ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. فيض كاشاني، محمد محسن، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين علي ۷، چ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. قمي، عباس، سفينه البحار، قم، نشر اسوه، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. كاشاني، ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران، كتابفروشي محمد حسن علمي، ۱۳۳۶.
۱۹. كرمانی، اوحد الدين، ديوان رباعيات اوحد الدين كرمانی، محقق / مصحح: احمد ابو محبوب، تهران، سروش، چ اول، ۱۳۶۶.
۲۰. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بيروت، نشر: دار إحياء التراث العربي، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مظهري، محمد ثناءالله، التفسير المظهری، تحقيق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، نشر مکتبه رشديه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، چ هفتم، ۱۳۶۴.
۲۳. مولوی، جلال‌الدین، محمد بن محمد، مثنوی معنوی، مصحح: رینولد ا. نیکلسون، تهران، هرمس، چ سوم، ۱۳۸۵.
۲۴. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، چ ششم، ۱۳۷۵.
۲۵. هجویری، ابو الحسن علی، کشف المحجوب، محقق و مصحح: و. ژوکوفسکی و والتین آلکسی بریچ، تهران، طهوری، چ چهارم، ۱۳۷۵.
۲۶. هروی، محمد بن یوسف، بحر الجواهر معجم الطب الطبیعی، قم، نشر جلال‌الدین، چ اول، ۱۳۸۷.
۲۷. پایگاه اطلاع رسانی: <http://vista.ir>
۲۸. پایگاه اطلاع رسانی: <http://lib.eshia.ir>